KAYNAK: Külliyât-i Sa’dî, nşr. M. Ali Furûgî, İntişârât-i Kitâb-i Âbân, Çâp-i Heştom, 1388 ş., s. 261, 267

**بوستان، باب هفتم**

**در عالم تربیت**

سخن در صلاحست و تدبیر و خوی نه در اسب و میدان و چوگان و گوی

تو با دشمن نفس همخانه‌ای چه در بند پیکار بیگانه‌ای

عنان بازپیچان نفس از حرام بمردی ز رستم گذشتند و سام

تو خود را چو کودک ادب کن بچوب بگرز گران مغز مردم مکوب

وجود تو شهریست پر نیک و بد تو سلطان و دستور دانا خرد

رضا و ورع نیکنامان حر هوی و هوس رهزن و کیسه بر

چو سلطان عنایت کند با بدان کجا ماند آسایش بخردان؟

ترا شهوت و حرص و کین و حسد چو خون در رگانند و جان در جسد

هوا و هوس را نماند ستیز چو بینند سرپنجۀ عقل تیز

رئیسی که دشمن سیاست نکرد هم از دست دشمن ریاست نکرد

نخواهم درین نوع گفتن بسی که حرفی بس ارکار بندد کسی

֎

مرا در نظامیه ادرار بود شب و روز تلقین و تکرار بود

مر استاد را گفتم ای پر خرد فلان یار بر من حسد می برد

چو من داد معنی دهم در حدیث بر آید بهم اندرون خبیث

شنید این سخن پیشوای ادب بتندی بر آشفت و گفت ایعجب

حسودی پسندت نیامد ز دوست چه معلوم کردت که غیبت نکوست؟

گر او راه دوزخ گرفت از خسی ازین راه دیگر تو در وی رسی